

ثریا شهابی

۱۷ نوامبر

shahabi\_99@yahoo.com

این روزها در دنیا اتفاقات عجیبی می افتد که گاه انسان را به تردید می اندازد که در قرون وسطی زندگی می کند و در میان قبایل بدوی، یا در عصر انقلاب انورفرماتیک و "دهکده جهانی" ارتباطات! خبر بریدن سر ۱۸۰ زن تن فروش در عراق و آویزان کردن سرشان بر سر درخانه های آنها، یکی از آن خبرها است که پشت هر کس که این خبر را شنید لرزاند. اخبارحاکمی از آن است که گروه فدائیان صدام حسین و سازمان دولتی "اتحادیه زنان عراق" این فاجعه را آفریده اند و طبق دستور صدام حسین "این آن الگوی اسلامی است که همه جا باید پیاده شود". یعنی اینکه این تازه سرآغاز فرمان قتل عام زنان تن فروش است. با این جنایت چهره حیوانی اسلام بیش از پیش مقابل چشم همگان قرار گرفت. گفته می شود که دولت صدام اخیراً "اسلامیزه" کردن جامعه عراق را هم شروع کرده است. اینهم یعنی اینکه ابعاد توحش علیه مردم عراق می رود که گسترش یابد. دولت صدام حسین در این کار بیست سال تاخیر داشته است. جمهوری اسلامی ایران، قدرتمندترین نیروی معاصر برای "اسلامیزه کردن" جامعه، در این راه از مردم ایران شکست خورد و در سراشیب سقوط و نابودی است. جمهوری اسلامی هنوز در قدرت است که مردم ایران پنبه هرچه "اسلامیزه شدن" ایران را زده اند و قرآن ها آتش می زنند. وعده "اسلامیزه کردن" عراق بخصوص بعد از تجربه شکست آن در ایران، امکان پذیر باشد یا نه، به خودی خود ترسناک است. دولت صدام دولتی ضد بشری، کثیف، متحجر و مرتجع است، در این تردیدی نیست. سیاست های این دولت که تحریم اقتصادی عراق از جانب دول غربی به ریاست آمریکا مکمل آن است، مردم عراق را به خاک سیاه نشانده است. فقر، بی حقوقی، جنگ، آوارگی، کشت و کشتار و خفقان، دستاورد مشترک صدام و غرب برای مردم عراق است. اینها را همه نیروهای مترقی، مردم شریف و آزادیخواه می دانند. علیه تحریم اقتصادی عراق کمپین بین المللی پر قدرتی متشکل از سازمان های بین المللی در جریان است. علیه سیاست های ضد بشری دولت صدام، اعتراضات و مبارزات وسیعی در عراق و در کردستان عراق توسط مردم و نیروهای مترقی در جریان است. یک کمپین بین المللی هم به فراخوان نیروهای مترقی و حزب کمونیست کارگری عراق، در اعتراض به بریدن سر ۱۸۰ زن تن فروش براه افتاده است.

اما آنچه که موضوع این نوشته است چیز دیگری است. موضوع طرح این سؤال است که چرا و چگونه دولتی میتواند در روز روشن سر ۱۸۰ زن "بدبخت" را از سر جدا کند، بر سرخانه ها بیآویزد، و آن را پرچم گسترش "اخلاق" در جامعه کند؟ آیا این شما را بیاد سوزاندن ساحره ها و جادوگران در قرون وسطی نمی اندازد؟ آیا زنان تن فروش "ساحره ها و جادوگران" دنیای متمدن معاصر اند که برای "پاک" کردن روح جامعه از "فساد" باید پیکر "ناپاکشان" به آتش "خشم جامعه" سپرده شود؟ اگر نه؟ چرا زنان تن فروش و نه هیچ قشر فروشنده دیگری به این مکافات دچار می شوند و نام آن هم دفاع از "شرافت" گذاشته می شود؟ موضوع این نوشته حمله به قوانین، اخلاقیات، احساسات، ارزش گذاریها و نگاه کثیف و غیر انسانی به تن فروشان است.

بی تردید دولت های در قدرت مسئول مستقیم جنایات علیه تن فروشان اند. جمهوری اسلامی ایران هم در مسیر "اسلامیزه کردن ایران" زنان تن فروش زیادی را مورد حمله قرار داد، وحشیانه شکنجه کرد و کشت. این از جمله

جنایاتی است که بر متن بی حقوقی کامل زنان تن فروش در ایران، هنوز کسی پرده از راز آن برداشته است. مدعیان این فخره از جنایات جمهوری اسلامی هنوز جرات نکرده اند که اعلام جرم کنند. قوانین، مذهب، دستگاه قضایی، انتظامی، پلیسی و تبلیغاتی، این ابزارهای انحصاری حکومت ها، همگی حمله به تن فروشان را مشروع، "اخلاقی" و "لازم" جلوه می دهند. این واقعیت بزرگی است اما همه واقعیت نیست. موضوع این نوشته صحبت در مورد آن واقعیات پنهانی است که بر متن آن نهاد ها و دولت های در قدرت می توانند به سادگی حکم حمله و تعرض به تن فروشان را صادر کنند. موضوع بی پناهی و بی حمایتی مطلق این قربانیان فقر و تحجر، در جوامعی چون ایران و عراق است. موضوع اعتراض به "تحمل" همگان در حمله به یک "فاحشه" است. موضوع فریب و ریاکاری جوامع مدرن و متمدن امروزی در مورد "فواحش"، نقش و موقعیت آنها است.

در جوامعی که بالایی ها و روسای مردان خدایی مثل خمینی هستند که در رساله امامتشان آئین و تشریفات رابطه جنسی با حیوانات، مقررات سو استفاده جنسی از کودکان و جزئیات مراسم لت و پار کردن زنان در رابطه جنسی را رقم می زنند، معلوم است زنی که از سر بی تامینی خود و بچه هایش ناچار به تن فروشی می شوند، "دیو و شیطان" اند. آن حیوان عمامه بسر بی شاخ و دم مسلمان که با عبور هر حشره و جانور ماده ای از کنارش احساسات جنسی اش بیدار می شود، "بهشتی، مطهر و مقدس" است و این انسانی که برای تامین معاشش حتی دزدی نمی کند و تن خود را می فروشد، "فاسد، خراب و کثیف" است و ریختن خونش حلال!

فکر می کنید چه بخشی از جامعه و چند درصد مردم جرات می کنند علنا از حقوق یک زن تن فروش حمایت کنند و یا مثلا هنگام مرگش با سرافراشته در مراسم یادبودش شرکت کنند؟ چند نفر به کسی که برای زن تن فروشی مزاحمت ایجاد می کند، اعتراض می کنند؟ فکر می کنید چند نفر می پذیرند که کودکشان هم کلاس و هم نشین کودک یک "فاحشه" باشد؟ چند نفر از همان معابری عبور خواهند کرد که همه می دانند که محل زندگی، پاتوق و رفت و آمد تن فروشان است؟ چند زن نمی ترسند که اگر به تمایلات طبیعی و انسانی شان، و از جمله تمایلات جنسی شان، پاسخ دهند به عنوان "فاحشه" مفتخر نشوند و از "مزایای" آن بهرمند نشوند؟ مگر اکثریت مردم، خریدار "فحشا" را به "خانم بازی" مفتخر نمی کنند و زن تن فروش، را به "جنده"!

فکر می کنید چند درصد جامعه حمله به تن فروشان و سلب حرمت انسانی و شخصیت اجتماعی آنها را طبیعی نمی دانند؟ حتما بخش بسیار کمی! بی تردید آنچه که امروز بخش اکثریت جامعه در مورد زندگی و مرگ زنان تن فروشان بروز می دهد در بهترین حالت، اگر نثار لعن و نفرین نباشد، بی تفاوتی است. واقعیت این است که مذهب و مردسالاری چشم همگان برای دیدن حقایقی به روشنی روز، را کور کرده است. احساسات کثیف و غیر انسانی علیه تن فروشان، با هیچ توجیه و بهانه ای قابل قبول نیست. حکومت عراق نمی توانست در اولین قدم برای "اسلامیزه کردن" جامعه، زنان تن فروش را ذبح اسلامی و قتل عام کند اگر فرهنگ، مذهب، مردسالاری و اخلاقیات منحط ضد زن در جامعه را همراه خود نداشت. ارزش گذاری کاذب و وارونه ای سرتاپای نظام منحط و غیر بشری سرمایه داری را فراگرفته است. این همه چیز را وارونه جلوه می دهد و انسان را از خود بیگانه می کند. اخلاقیات منحط مردسالارانه و مذهبی که از ابزار کارایی است برای "نشان دادن مردم سرچایشان"، این ارزش گذاری کاذب و وارونه و این درجه بیگانگی انسان از خود را، طبیعی جلوه می دهد. تن فروش شهروندی محترم و شریف است و باید به همین عنوان نگریسته شود.

واقعیت این است که حمله "اخلاقی"، "احساسی"، "حقوقی"، دولتی و مذهبی به تن فروشان تنها نوک قله مرتفع زن ستیزی و مردسالاری است. در جامعه ای که در آن زن تن فروش را علنا می زنند و له می کنند، بقیه زنان

هم در هر شغل و مقامی، "آدم" بحساب نمی آیند.

اگر زن تن فروش در فلان کشور اروپایی شغلش قانونی است، اتحادیه شغلی اش را تشکیل داده است و میتواند به درجه ای در کنار صاحبین سایر مشاغل جامعه "قانونا" در امان و تا اندازه ای صاحب حق باشد، زن تن فروش در جوامعی چون ایران و عراق از سیه روز ترین اقشار جامعه است. سرنوشت زن تن فروش در جامعه ای با یک دولت مذهبی و عقب مانده، سرنوشت زن تن فروش در جامعه ای قانونا و رسماً ضد زن و مردسالار، چیز بهتری از سرنوشت "ساحره ها و جادوگران" قرون وسطی نیست. "ذبح اسلامی" شدن هم سرنوشت آن ۱۸۰ زن بیچاره تن فروش در عراق شد. و اگر کسی کاری نکند، قطعاً بقیه زنان تن فروش عراق در زندگی یا مرگشان سرنوشت بهتری نخواهند داشت.

### تن فروشی یک حرفه

تن فروشی یک حرفه است، همچون سایر مشاغل موجود در جامعه. تن فروش شاغلی است همچون سایر شاغلین جامعه. هنوز و تا این جا هیچ ارزش گذاری لازم نیست. هیچ چیز کثیف، غیر اخلاقی و فاسدی در اقدام کسی که برای امرار معاش ناچار می شود خود فروشی کند، وجود ندارد. این اما از جمله حرفه هایی که کسی تا مجبور نباشد به آن روی نمی آورد. اثبات این ادعا احتیاج به تئوری و تحقیق عجیبی ندارد. هر آدم بد بین، بد گمان و "شستشوی مغزی داده شده ای" که داستان زندگی تنها ۵ زن تن فروش را بخواند، میبیند که آن "تجمل" "تفریح" و "خوشی" که آخوندیسم بیمار و ریاکار در مورد کار تن فروشان تبلیغ می کند، مزخرف است. کسی از سر "تفریح" و "سبک سری" به تن فروشی کشیده نمی شود. پشت تبلیغات سکسیستی، رنگارنگ و تصاویر بیمار جوامع مردسالار در مورد تن فروشان و کارشان، تراژدی های انسانی عظیمی در ابعاد میلیونی نهفته است که جمعیت وسیعی از کارکنان جامعه و بچه هایشان را مداوما منهدم می کند. تن فروشی یک شغل است و در اغلب جوامع شغلی بسیار خطرناک. منزلت انسانی و احترام به خود را از تن فروش می گیرند و خودش را بدون کمترین حمایت و پناهی در بازار خطرناک فحشا رها میکنند. در "پیشرفته" ترین کشورهای غربی هم پلیس و دستگاه قضایی عملاً وظیفه ای در "حفاظت" از جان تن فروشان و مجازات قاتلین آنها ندارد. مثلاً سال گذشته، در پرونده قتل یک زن تن فروش در انگلستان، مسئولین اداره جنایی، وقتی نمی پذیرند خسارتی را که قانونا باید به خانواده همه قربانیان جنایت در این کشور داده شود به خانواده مقتول تن فروش بپردازند، در کمال بی شرمی استدلال می کنند که: مالیات دهندگان مایل نیستند که پولشان صرف هزینه ای شود که به تن فروشان می رسد! تن فروشی یک حرفه است. کسی چیزی را، که تقاضای وسیعی در بازار برایش هست، می فروشد. خریدار و فروشنده دو طرف معامله خرید و فروش سکس قرار می گیرند. خریدار و فروشنده سکس اما نه پیش از معامله و نه پس از آن در موقعیت برابر و آزادی نیستند. این رابطه نابرابر معمولاً ناظر بر اغلب خرید و فروش ها در جامعه سرمایه داری و از جمله خرید و فروش نیروی کار هم هست. با این تفاوت که کار تن فروش غیر قانونی، به حکم همه مذاهب مردسالار، "کثیف" و خودش مطرود است. نام شغل اش، "فاحشه و جنده" به تنهایی تهدید ترسناکی است بالای سر هر زنی که کمی پایش را از گلیم حدودات جامعه مردسالار درازتر کند. تن فروش نه فقط خودش که خانواده اش هم مطرود و مستوجب مجازات است، بچه هایش تخم حرام و زنا زاده و نسل در نسل مطرود و منزوی هستند.

در اغلب جوامع قانون، اخلاقیات رایج، مذهب و سنت، مرد خریدار فحشا را "شریف، معتبر" و شهروندی عادی که کمترین کار غیر قانونی نمی کند، بشمار می آورند. در این جوامع برعکس، کار زن تن فروش را غیرقانونی

می کنند، خودش را سرمنشا فساد و بیماری و مستوجب انواع مجازات ها معرفی می کنند. در این جوامع فروشندگان سکس را در موقعیت عنصری منزوی و طرد شده در جامعه قرار می دهند. خریدار، که خودش عنصری فعال در معامله است، اقدام خودش را "شرعی و قانونی" میدانند و به تن فروش بعنوان زنی "کثیف، فاسد و مستوجب مجازات" نگاه می کند. در این معامله نابرابر، یک طرف خریدار است که پول و قدرت (در هر سطح و اندازه ای) دارد و طرف دیگر فروشنده ای که نیاز به پول دارد، محتاج، بی حقوق و بی پناه است. یک طرف خریداری است که حمایت قانون، مذهب، "اخلاقیات" و افکار عمومی جامعه را دارد و طرف دیگر فروشنده ای است، بدون اینکه کارش با کار خریدار متفاوت باشد، به خبیث و کثیف و فاسد متهم شده است که باید همچون اشرار پنهانی جنس اش را بفروشد و به هر کس و ناکسی حق سکوت و باج بدهد. اگر صاحب مشاغل "آبرومند" جامعه خوشبختی بچه هایشان را در ادامه راه مادران و پدرانشان می دانند، زن تن فروش بی تردید آرزوی این است که فرزندش با ادامه شغل او "بدبخت" نشود.

### ممنوعیت تن فروشی یا قانونی بودن آن؟

جامعه نیاز به کالای تن فروش را بازتولید می کند، آن را در جوار نهاد خانواده برای ارضا تمایلات جنسی مرد "ضروری" میدانند، اما خود تن فروش را له و نابود می کند. جوامع مردسالار از بدو پیدایش، وجود فحشا را بعنوان یک حرفه و نهاد در کنار خانواده لازم دانسته اند، نیاز به آن را تولید و بازتولید کرده اند. اغلب خریداران کالای تن فروشان، مردان "با شخصیت" و "روسای خانواده" هستند که پول خرید آن را دارند و می دانند چگونه از موقعیت ضعیف تن فروش در این معامله نابرابر، بنفع جیب، "شخصیت و حرمت فردی" خود سواستفاده کنند. می دانند چگونه با طرف معامله رفتار کنند که دل مذهب، "اخلاق" و سنت را بدست آورند. خریدار سکس ممنوع، می داند که می تواند پول کالایی که خریده است را ندهد و فروشنده دست اش به جایی بند نیست. میدانند که می تواند هر سواستفاده ای که دلش خواست بکند. میدانند که می تواند تیغ بکشد، نعره بزند، کتک و شکنجه کند و هر رفتار غیر انسانی با زن تن فروش بکند و دلش قرص باشد که حمایت قانون، پلیس، مذهب و دولت و "اخلاقیات" جامعه را همراه خود دارد.

ممنوع کردن شغل و حرفه تن فروشی فحشا را از بین نمی برد، هزاران سال است آن را از بین نبرده است. ممنوعیت تن فروشی، بدتر از همه، موجب جنایی کردن محیط کار و زندگی تن فروش و خانواده اش و به خطر افتادن سلامتی و زندگی آنها میشود. وقتی تن فروش کارش غیر قانونی است، هر مشتری بیماری که نخواهد پولش را بدهد، میتواند با قانون و پلیس و زندان، او را سرچایش بنشانند. وقتی کار تن فروش غیر قانونی است شانس اینکه روزی بخاطر "سماجت و سرسختی" برای گرفتن پولش، یا سرپیچی از هر درخواست خریدار، با تیغ چاقوی مشتری قانونی در گوشه ای از خیابان از پا درآید زیاد است. نمونه این قتل ها بوفور اتفاق می افتد و تنها بخشی از آن به صقحه حوادث رسانه های رسمی راه پیدا می کنند.

ممنوع کردن تن فروشی زمینه فعالیت وسیع شبکه های واسطه و سازمانده فحشا را، که از قبل کار تن فروش و بی حقوقی او پول به جیب می زنند، گسترش می دهد. این موجب رشد شبکه باج بگیران و حق سکوت بگیران و موجب واداشتن تن فروشان به وارد شدن در شبکه های خرید و فروش مواد مخدر و هر نوع جرم و جنایتی می شود. غیر قانونی کردن کار تن فروشان، موجب محروم شدن آنها و کودکانشان از دسترسی به بهداشت، طب و درمان است. هرکس که طرفدار غیر قانونی شدن تن فروشی بعنوان یک شغل فردی است، مدافع تعرض قانون و "اخلاق" به تن فروش، مدافع دستگیری و مجازات تن فروش از جیب و شکنجه تا "ذبح اسلامی" در کشورهای

چون ایران و عراق است. هرکس که مخالف قانونی بودن اشتغال به حرفه تن فروشی است، مدافع حمله هر روزه به میلیونها کارکن و شهروند بی گناه، بی پناه و بی حقوق است.

### راه حل!

باید از تن فروشی که به این کار بعنوان حرفه فردی اشتغال دارند، قویا حمایت کرد. باید خواست که جامعه محبت دریغ شده از این انسانهای شریف را نثار آنها کند. باید حرمت و منزلت انسانی سلب شده تن فروشان را به آنها بازگرداند. باید با هرنوع حمله اخلاقی، مذهبی، قانونی و فرهنگی و اجتماعی به این قشر از کارکنان جامعه شدیدا مبارزه کرد.

در این راه باید خواهان قانونی بودن اشتغال به تن فروشی بعنوان کسب فردی شد و در عین حال وسیعا علیه شبکه های سازمانده فحشا و دلالهای بازار فحشا مبارزه کرد. باید خواهان قطع دست این سودجویان و باج بگیران از زندگی تن فروشان شد. بسیاری از انساندوست ها و جریانات بشردوست دیگری هم هستند که خواهان حمایت از تن فروشان اند. خیلی از این حمایت ها در بهترین حالت چیز بیشتری از ابراز دلسوزی به حال تن فروشان نیست. این حمایت نمی تواند واقعی باشد اگر در قدم اول خواهان قانونی بودن اشتغال به تن فروشی و ممنوعیت فعالیت شبکه های سازمانده فحشا نبود. این حمایت ها نمی تواند جدی باشد اگر خواهان جدایی مذهب از دولت نباشیم و برای قطع دست مذهب و اسلام از زندگی خصوصی مردم تلاش نکنیم.

قانونی کردن اشتغال به شغل تن فروشی، به این بخش از کارکنان جامعه امکان می دهد که در حمایت قانون قرار گیرند، اتحادیه و سندیکای شغلی خود را تشکیل دهند، اگر کسی به حقوقشان تعرض کرد به نهاد های قانونی شکایت کنند، تحت پوشش قانون کار و حمایت های اجتماعی باشند و بدو در موقعیت برابری با سایر کارکنان جامعه قرار گیرند.

بعلاوه باید با تعمیم بیمه بیکاری مکفی به همه کسانی که آماده به کارند، و از جمله تن فروشان، تامین اجتماعی همه شهروندان، مستقل از درآمد و نژاد و طبقه و جنسیت تلاش کرد که همه مردم را از بالاترین سطح رفاه اجتماعی برخوردار دارد کرد تا کسی خود را ناچار نبیند که بخاطر تامین معاش به تن فروشی روی آورد. برای کمک به تن فروشان برای رشد و گسترش استعداد هایشان و یادگیری تخصص و حرفه مورد علاقه شان، باید کلاس های آموزشی و تخصصی رایگان با پرداخت دستمزد مکفی برای آنها براه انداخت و به آنها کمک کرد که، بدون فشار فقر و بی تامینی، بتوانند هم کار مورد علاقه خود را بیابند و هم در بازار کار در موقعیت قوی تری قرار گیرند. \*

و راه حل قطعی در مبارزه با فحشا، به زیر کشیدن حکومت مذهبی، ایجاد جامعه ای انسانی، برابر، مرفه و خوشبخت است که کسی در آن خود را ناچار به اشتغال به کار تن فروشی نبیند. باید جامعه ای ساخت که رابطه جنسی، نیاز به برقراری رابطه جنسی و راه برآورده شدن این نیاز در آن طبیعی و بدون واسطه مذهب و مردسالاری و ریاکاری باشد. باید با هرنوع مذهب و خرافه ای که نیازهای جنسی مردم را در هاله ای از شرم و خرافه و ریاکاری میپسند مبارزه کرد. تنگ کردن، تابو کردن نیازهای جنسی مردم، برخورد ریاکارانه و دوگانه به نیاز جنسی زن و مرد، تنگ کردن دایره آزاد رابطه جنسی، همیشه نیاز به کار تن فروش را بازتولید می کند. باید با رفاه، آموزش، تامین اجتماعی و بیمه بیکاری مکفی این شغل را از دسترس همه دور کرد.

---

\* برنامه حزب کمونیست کارگری ایران در مورد مهمترین مطالبات و شرایط حمایت از تن فروشان و مبارزه برای

ریشه کن کردن فحشا را بخوانید.